

## تصحیح عبادیت عبادت با قصد ملاک

### خلاصه جلسه گذشته

بیان کردیم که قدرت در فرمایش محقق نائینی سه بیان داشت یکی اخذ قدرت از دلیل لفظی مثل «الله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» که این دخالت در ملاک دارد و با انتفاء چنین قدرتی احراز ملاک امکان ندارد و دیگری قدرتی که از خطاب بدست می‌آید و دیگری قدرتی که از حکم عقل به قبح تکلیف عاجز بدست می‌آید؛ همچنین در بحث بین شهید صدر و استادشان، محقق خوئی رضوان الله تعالی علیهما به اینجا رسیدیم که محقق خوئی نمی‌خواهد مسأله طولیت را قائل شود بلکه ماحصل فرمایش محقق خوئی این است که در بخش اول که ما از دلیل لفظی استفاده می‌کنیم محقق نائینی دخالت آن نوع قدرت خاص را در ملاک پذیرفته است و در بخش دوم که با قدرت ناشی از خطاب کار شد محقق نائینی تقیید خطاب را به قدرت به معنای این قرار داده است که مامور به حصه مقدوره است و لذا نمی‌توان احراز مناط در حصه غیر مقدوره کرد مگر اینکه مناط را تابع اراده استعمالی قرار دهیم نه اراده جدی زیرا اراده استعمالی مطلق است و تقییدی از خطاب به حکم عقل ایجاد می‌شود که مراد جدی را مضیق می‌کند. محقق خوئی می‌خواهد بفرماید معنای این حرف این است که حصه مقدوره مراد جدی است و لذا مناطی در حصه غیرمقدوره وجود ندارد و کأنّ دلیل علی العدم داریم به خاطر اینکه مراد جدی را حصه مقدوره اعلام کرده است؛ و اگر قدرت از نوع قدرت به حکم مستقل عقل باشد و قبول کنیم که عقل حکم به قبح تکلیف عاجز کرده است آن موقع نزاع ما با مرحوم آخوند و محقق کرکی می‌شود و دیگر نزاعی با محقق نائینی نداریم در این فضا وارد بحث مرحوم آخوند می‌شویم.

### نقش انواع سه گانه قدرت در ملاک

۱: قدرت شماره یک از خود دلیل لفظی بدست می‌آید و به اقرار همه دخیل در ملاک است.

۲: قدرت شماره دو را محقق نائینی قائل است از خطاب به حکم بدست می‌آید و از نظر محقق خوئی در اینجا دلیل بر عدم ملاک داریم به دلیل اینکه ملاک تابع اراده جدی است و این اراده جدی حصه مقدوره را مطرح می‌کند نه اراده استعمالی و از اینجا به شهید صدر اشکال کردیم استاد شما چنین بیانی دارد و لذا شما نمی‌توانید بگویید قدرت قید بدیهی و لبی تکلیف است، محقق نائینی و محقق خوئی هم چنین بیان نکردند و شما هم نمی‌توانید بگویید زیرا محقق خوئی قبول دارد که اراده استعمالی مطلق است و ظهور در اطلاق دارد لکن حجیت در تقیید است و جواب سوم شهید صدر که

خواست بگوید قدرت قید بدیهی است و نظام متوقف بر ملازمه نیست را اشکال کردیم که هیچ کدام از آقایان از شما قبول نمی‌کنند و محقق خوئی قبول کرده است که محقق نائینی فرموده است آمدن قدرت از خطاب باعث نمی‌شود که قدرت یک قید لبی بدیهی شود که ظهور مقید شود بلکه فقط حجیت مقید شده است و به تعبیر محقق خوئی اراده جدی مقید شده است. در این فضا ما با آقای صدر و محقق خوئی و محقق نائینی بحث کردیم؛ پس در نزاع بین محقق خوئی و شهید صدر به ایشان اشکال می‌کنیم که شما باید فرمایش محقق خوئی را درست تلقی کنید.

۳: قدرت نوع سوم که حرف مرحوم آخوند است که حکم عقل بر قبح تکلیف عاجز است - البته بر فرض که این مطلب را قبول کنیم - که در این فضا محقق خوئی به مرحوم آخوند اشکال می‌کند و نقدی که به مرحوم آخوند می‌کند شاهد مطالبی است که ما به شهید صدر در توضیح عبارت محقق خوئی بیان کردیم و بعد این مطلب محقق خوئی را در فضای قدرت سوم ارزیابی می‌کنیم.

### **بررسی نظر مرحوم آخوند در تصحیح عبادت از راه احراز ملاک**

مرحوم آخوند ادعا کرد باب مزاحمت غیر باب تخصیص است باب تخصیص مشکل در مقتضی ایجاد می‌کند و ملاک خراب می‌شود وقتی گفته می‌شود «اکرم العلماء» و بعد «لا تکرّم الفساق من العلماء» یا «الا الفساق» که تخصیص است فسق ملاک اکرام عالم را خراب می‌کند. اما اگر باب مزاحمت باشد که الان مزاحمت با اهم محل بحث است مقتضی خراب نمی‌شود بلکه مانعی وجود دارد به نام عجز که این سبب شده است قدرت منتفی شود وقتی قدرت منتفی شد تکلیف از باب وجود مانع منتفی می‌شود نه اینکه تکلیف از باب عدم وجود مقتضی منتفی شود و لذا مرحوم آخوند فرمود ما قطع به وجود ملاک داریم.<sup>۱</sup>

این مطلب برای محقق سبحانی خیلی مهم است و در نزاعی که با امام داشتند باید حرف مرحوم آخوند درست باشد والا حرف آنها مشکل پیدا می‌کند.

خلاصه اینکه مرحوم آخوند می‌گوید اگر باب مزاحمت است و خروج مزاحمتی باشد نه خروج تخصیصی پس مقتضی وجود دارد و طبیعی صادق است و لذا می‌توان احراز مناط کرد.

<sup>۱</sup> . کفایة الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص ۱۳۶ . فإنه إنما یوجب ذلك إذا کان خروجه عنها بما هی كذلك تخصیصا لا مزاحمة فإنه معها و إن کان لا تعمه الطبیعة المأمور بها إلا أنه لیس لقصور فیه بل لعدم إمكان تعلق الأمر بما تعمه عقلا

## نقد محقق خوئی به مرحوم آخوند

خلاصه نقد محقق خوئی دو نکته بود: ایشان فرمودند وقتی تکلیف منتفی می‌شود دو احتمال وجود دارد یک احتمال انتفاء تکلیف است از باب عدم مقتضی و یک احتمال انتفاء تکلیف از باب وجود مانع است و عقل راهی به شناخت ثبوت ملاک ندارد وقتی عقل راه ندارد الا از طریق ثبوت و تعلق تکلیف، در اینجا که تکلیف منتفی شده است شما بین این دو احتمال چطور احراز مناط می‌کنید و قطع دارید از باب وجود مانع است. ما از طریق علم به تکلیف، علم به مناط پیدا کردیم و الان علم به تکلیف منتفی است پس تکلیف هم منتفی می‌شود. در اینجا کلام محقق خوئی خیلی به روشنی نشان می‌دهد که ایشان با آن فضایی بحث می‌کند که ما به شهید صدر گفتیم.

در ادامه محقق خوئی می‌فرماید: **ان شئت قلت**: که احراز ملاک یک امر وجدانی و بدیهی نیست که شما ادعای قطع کنید. با توجه به اینکه راه عقل برای شناخت ملاک واقعی مسدود است احراز ملاک دو راه بیشتر ندارد یکی اینکه امر به شی بخورد یا اینکه امر نخورد ولی طبیعی بماهوهو بر ماموربه صدق کند تا اینکه طبیعی ملاک داشته باشد ولی اگر نه امر دارد و نه طبیعی بر ماموربه صدق کرده است شما چطور احراز ملاک می‌کنید، لذا در اینجا احراز ملاک تخرص به غیب است. اینکه شما با انتفاء تکلیف شما قطع به وجود ملاک داشته باشید تخرص به غیب است.

تلازم دلالات مطلبی بود که محقق نائینی بیان کرد و این بنابراین بود که ما یک مدلول مطابقی داشته باشیم و از درون آن، مدلول التزامی را در بیاوریم. محقق خوئی الان کاری به این بحث ندارد. وقتی کلام محقق خوئی را در بحث تلازم دلالات بیان کردیم گفتیم این در ادامه این آمده است و **كأن محقق نائینی** در مقابل این اشکال که شما از کجا احراز ملاک می‌کنید گفته از راه تلازم دلالات و خواسته راهی برای احراز درست کند.<sup>۲</sup>

## بررسی نکات کلام محقق خوئی

نکته اول: تحلیل ما درباره کلام محقق خوئی کاملاً درست بود. محقق خوئی گفت قدرت فعلیت به تکلیف می‌دهد و انتفاء قدرت تکلیف را منتفی می‌کند. الان تصریح به این مطلب می‌کند. این نشان می‌دهد تحلیل شهید صدر که به محقق خوئی گفت شما قدرت را از عقل می‌گیرد و عقل هم قدرت را در وادی امتثال برده است ما به او گفتیم مراد استاد شما این نیست که رابطه قدرت و تکلیف قطع شود. قطع در وادی امتثال را شرط فعلیت تکلیف می‌دانند و به مرحوم آخوند این مطلب را بیان می‌کند که با انتفاء قدرت تکلیف منتفی می‌شود زیرا ایشان ملتزم تفکیک بین انشا و فعلیت است و فارق بین تکلیف فعلی و انشائی را قدرت می‌داند و فعلی تکلیف است نه انشائی و لذا وقتی تکلیف فعلی منتفی شد راهی برای احراز ملاک واقعی وجود ندارد.

<sup>۲</sup>. محاضرات فی اصول الفقه (طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی)، ج ۲؛ ص ۳۶۰.

نکته دوم: محقق خوئی می فرماید: ما کاری به طولیت و مطابقه و التزام نداریم. دیروز ذیل بیان دوم محقق نائینی، شهید صدر به محقق خوئی اشکال کرد که شما داری کلام محقق نائینی را در طولیت می برید. ما می گوییم محقق خوئی در بحث تلازم، آن مسأله را مطرح می کند که یک مطابقه داریم که در طول آن یک التزام داریم ولی اینجا مستقیم می گوید ما یک رابطه علی معلولی داریم که مناط علت است و تکلیف معلول است و از این طرف علم به تکلیف علت است و علم به مناط معلول است. با انتفاء علم به تکلیف علم به مناط منتفی می شود و احراز مناط منتفی می شود به خاطر اینکه این انتفاء یا از باب وجود مانع است یا از باب عدم مقتضی است. فرمایش محقق خوئی نسبت به مرحوم آخوند نشان می دهد که تحلیل ما از عبارت ایشان کاملا درست است لذا هیچ تهافتی بین فرمایشات محقق خوئی از این جهت نیست انشا و فعلیت ایشان درست است و حکم عقل به لزوم امتثال با اینها منافات ندارد.

از ماحصل فرمایش محقق خوئی دو جور نقد استفاده می شود یکی نقد به مرحوم آخوند بدون توجه به مطابقه و التزام و دیگری نقد محقق نائینی براساس مطابقه و التزام و فرمایش ایشان خیلی مرتب است. محقق خوئی در مقابل مرحوم آخوند می فرماید: انتفاء علم به حکم، انتفاء علم به مناط را به دنبال دارد و راهی برای احراز ملاک وجود ندارد.

این تحلیل ما از فرمایش محقق خوئی که در مقابل شهید صدر بیان کردیم کاملا از نقد ایشان به مرحوم آخوند روشن است. محقق خوئی می گوید شماره یک قدرتی است که از دلیل لفظی بدست می آید و در ملاک دخالت دارد و قدرتی که از خطاب بدست آید که محقق نائینی قائل است که ما در اینجا می دانیم ملاک تابع اراده جدی است نه اراده استعمالی ولو اراده استعمالی مطلق است و اراده جدی مقید است و طبیعت مقید به قدرت مورد بحث است و ممتنع شرعی ممتنع عقلی است لذا احراز می کنم عدم مناط را در جایی که قدرت نیست و اگر با مرحوم آخوند کار کنم که قدرت حکم عقل است و ربطی به خطاب و دلیل لفظی نداشته باشد این اشکالات را می کنم.

### **مغالطات موجود در اشکالات شهید صدر به محقق خوئی**

پس فرمایش شهید صدر مشتمل بر چند مغالطه است. لب بدیهی مربوط به خطاب نیست مخصص متصل و مقید دلیل لفظی برای نوع اول است. خطاب به اراده جدی می برد و فرمایش مرحوم آخوند مسأله عدم احراز و انتفاء علم است علم به حکم منتفی می شود و احراز ملاک راه ندارد و این تخرص به غیب است زیرا عقل راهی برای رسیدن به مناط ندارد.

این جمع بندی فرمایش محقق خوئی است و بعد نتیجه می گیرند که هیچ راهی برای احراز ملاک نداریم جز امر و اگر ترتب درست نشود نمی توان در فضای مزاحمت با ملاک عبادت کرد و هم بیان محقق نائینی و مرحوم آخوند اشکال دارد.

اگر کسی تکلیف را به دو مرتبه انشاء و فعلیت تقسیم کرد و فعلیت را بر اساس قدرت تحلیل کرد و قبول کرد از مدرسه نجف که با انتفاء قدرت در واقع حکم فعلی زنده باعث از دست می رود اگر این را گفت تخرص به غیب لازم می آید و فرمایش حضرت امام درست است. اگر مسأله قدرت را به زنده شدن تکلیف وصل کردید چاره‌ای باقی نمی ماند و باید ملتزم شوید به آنچه محقق خوئی ملتزم شد. ولی اگر حرف ما درست شد که ما قاعده به نام قبح تکلیف عاجز نداریم بلکه ما قاعده ای داریم به نام قبح عقاب عاجز عقلاً یعنی ما با محقق خوئی یک مطلب مشترک و یک مطلب اختلافی داریم. مطلب اشتراکی این است که عقل در وادی امتثال حکم به لزوم قدرت می کند و مطلب اختلافی این است که عقلی که حکم به لزوم امتثال می کند که به تعبیر محقق خوئی عقل موضوع حکم خودش را درست می کند و عقل می گوید من نیاز به قدرت دارم برای امتثال و لزوم طاعتی که حکم من است. ما می گوئیم این حرف شما محقق خوئی خوب است ولی آیا معنای این حرف این است که کنار قاعده قبح تکلیف عاجز قرار می گیرد که معنایش این شود که این برگردد به رابطه فعلیت، کما اینکه معتقدیم محقق خوئی این را بیان کرده است و لذا به محقق نائینی و مرحوم آخوند اشکال می گیرد.

### **اتفاق مبنای مرحوم آخوند با مبنای ما و جهت اختلاف مبنای ما با محقق خوئی**

لکن ما به محقق خوئی می گوئیم ما علاوه بر فرمایش شما یک حرف دیگری داریم و آن اینکه در عین اینکه عقل حکم به لزوم قدرت در وادی امتثال و اطاعت می کند در عین حال عقل حکم به قبح تکلیف عاجز نمی کند بلکه عقل حکم به قبح عقاب عاجز می کند. اگر عقل چنین گفت آن موقع به محقق خوئی می گوئیم اشکال شما برای مناط و ملاک وارد نیست.

اگر ما قائل شدیم که قبح تکلیف عاجز نداریم و قبح عقاب عاجز داریم که به معنای این است که تکلیف اصلاً منتفی نشده است و کبراً به هم نخورده است و اینکه شیعه قائل است «الوجبات الشریعه الطاف فی الوجبات العقلیه» به خاطر این است و عملاً فرمایش محقق خوئی در این بحث به هم می خورد ولی کبراً اینک ما برای احراز مناط به حکم شارع یا به قول معصوم نیاز داریم سر جای خودش باقی می ماند زیرا راهی برای احراز مناط نداریم اگر این طوری شد آن موقع باید بگوئیم آقای سبحانی شما نمی توانید در فضای مشهور با مناط عبادت کنید یعنی در فضایی که شما تفکیک بین انشاء و فعلیت را ملتزم هستید نمی توانید با مناط عبادت کنید بلکه در فضایی می توانید با مناط عبادت کنید که قدرت از قید فعلیت بیفتد و تکلیف سر جای خودش باقی بماند، بر اساس مبنای مختار ما که تبعاً للامام حرکت کردیم و گفتیم عجز عذر در مخالفت است نه اینکه قدرت شرط برای فعلیت تکلیف باشد ولو قدرت در وادی امتثال باشد، آن موقع تکلیف مخدوش نمی شود و خیلی بهتر می توانیم باب مزاحمت را از باب تعارض جدا کنیم. اصلاً باب مزاحمت باب وجود

اعذاری در وادی امتثال است و تکلیف از بین نرفته است و باب مزاحمت به فضای بررسی اعذار وادی امتثال می‌رود و اصلاً باب مزاحمت با کرامت تکلیف تماس پیدا نمی‌کند و کاری به تکلیف ندارد.

آن موقع خواهیم گفت فرمایش مرحوم آخوند که اصرار دارد باب مزاحمت غیر از باب تخصیص است و قطع دارند که مناط محرز است در اینجا ارتکاز مرحوم آخوند خطاب شخصی نیست و آن موقع راه ما درست می‌شود و این دفعه از این طرف برگشتیم و به محقق خوئی می‌گوییم شما با مراد ما یک پله کوچک فاصله دارید. شما حکم عقل را در وادی امتثال بردید ولی رابطه این حکم عقل را از وادی تکلیف قطع کنید و آن موقع تکلیف از بین نمی‌رود که شما بگویید با انتفاء تکلیف علم به ملاک احراز نمی‌شود و حدس خیلی قوی و جدی ما این است که مرحوم آخوند در فضای حکم عمومی کار می‌کند البته ما قرائن دیگری بر این مطلب در عام و خاص داریم. مرحوم آخوند با تفکیک مزاحمت از تخصیص و ادعای قطع به وجود ملاک و انکار ترتب با خطاب عمومی کار کرده است و قدرت را در وادی امتثال می‌برد آن موقع راه مرحوم آخوند که مسأله محقق کرکی را پذیرفته است از همان بابی باز می‌شود که حضرت امام فرمود ما یک راهی برای توجیه کلام محقق کرکی داریم مگر اینکه مبنای ما درست شود.

به نظر ما انصاف مطلب این است که آنچه آخر خط این تحلیل افتاد شهید صدر بود و بعد از شهید صدر، محقق نائینی است و آن کسی که نزدیک نظریه ما شد محقق خوئی بود و تنها اختلاف ایشان با ما همان قسمت حکم عقل بود و مرحوم آخوند نیز عین مطلب ما را بیان کرد. مرحوم آخوند با تفکیک باب مزاحمت از با تخصیص و ادعای قطع به وجود ملاک، نزدیک به مبنای ما شد و آقای سبحانی باید جواب ما را بدهد که چطور در فضای مشهور با ملاک عبادت می‌کند. انصافاً فرمایش استاد خود، آیت الله فاضل را در این رابطه درست می‌دانیم هر چند جاداشت ایشان در مسأله ملاکی که قول مرحوم آخوند را در درس بیان می‌کند این قسمت را اضافه می‌کرد زیرا استاد ما بین دو قاعده قبح تکلیف عاجز و قبح عقاب عاجز تفکیک می‌کرد و باید بگویید که نتیجه این قاعده عقل بقاء تکلیف و علم به مناط از باب وجود تکلیف است و تکلیفی از بین نرفته است که ما شک کنیم. اگر تکلیف برود خواه در تخصیص و خواه در مزاحمت از باب انتفاء فعلیت در هر دو صورت با مشکل مواجه خواهیم شد.

### **دلالت نهی غیر بر فساد**

محقق نائینی یک ادعای بزرگتری کرده است فرموده است نه تنها در اینجا علم مناط داریم با انتفاء امر حتی اگر قائل به نهی هم شویم باز علم به مناط داریم و می‌توانیم عبادت را با مناط انجام دهیم و نهی هم عبادت ما را فاسد نمی‌کند. این فرمایش محقق نائینی را حضرت امام و محقق خوئی قبول کردند و شهید صدر و مرحوم مظفر هم منکر هستند. محقق نائینی می‌گوید مسأله در اینجا آن قدر روشن است زیرا این نهی از باب مزاحمت است لذا مناط قطعاً وجود دارد و لذا نهی نیز فساد نمی‌آورد و این نظر درست در مقابل نظر شیخ بهائی است.

شیخ بهائی می‌گفت این عبادت به طور کلی باطل است چه نهی باشد و چه نباشد زیرا امری وجود ندارد، در مقابل محقق نائینی می‌گفت این عبادت قطعاً صحیح است حتی اگر نهی موجود باشد. این بحث باقی ماند که آیا نهی غیر فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟

در تحلیل این مطلب، یکی از حرفهای خوب این است که حکم عقل را به وادی امتثال ببریم و باید فضاها و مبانی را از هم جدا کنیم یعنی باید این بحث که نهی غیر فساد می‌آورد یا نمی‌آورد را با مبناهای خودمان نیز بررسی کنیم و از اینجا به بعد اثر مبناهای مختارمان را در بحثها بیان کنیم.